

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

به مناسبت تمسک به سیره عقلاء بر جواز تقلید برای عامی وارد این بحث شدیم که آیا سیر مستحدثه بعد از عصر معصوم علیه السلام به خاطر سکوت معصوم علیه السلام در زمان حضور، آیا دلیل بر حجیت این سیر سکوت معصوم علیه السلام می‌شود در عصر حضور یا نه؟ گفته شد این مطلب به **امام خمینی** نسبت داده شده که این نسبت قابل قبول نیست و توضیح دادیم.

اکنون بحث این است که آیا اصل این مینا که سیره‌های متکون بعد از عصر معصوم علیه السلام به خاطر سکوت معصوم علیه السلام نسبت به این سیره‌ها سبب می‌شود بگوئیم این سیره‌ها حجت هستند یا نه؟ عرض ما این است که از سکوت معصوم علیه السلام نسبت به سیر مستحدث به هیچ وجه حجیت و اعتبار این سیر استفاده نمی‌شود. توضیح مطلب ابتدا منوط است به یک مقدمه مفصل که باید اشاره شود، قسمت مهمی از این مقدمه مربوط به علوم عقائد است و اینجا صرفاً اشاره می‌کنیم تا بعد نتیجه بگیریم.

مقدمه: کیفیت تشریع در دین چگونه است؟

اینجا چند نکته را اشاره می‌کنیم که مقدمه کامل شود.

نکته اول: از روایات و آیات و ادله عقلی استفاده می‌شود که هدف از خلقت انسان، تکامل اختیاری انسان می‌باشد. تکامل اختیاری منوط است به معرفت و آگاهی و شناخت اسباب و طرق تکامل و طرق سعادت. از طرف دیگر عقل و حس در شناخت کیفیت تکامل و سعادت انسان کافی نیستند. نمی‌گوییم لازم نیستند بلکه می‌گوییم کافی نیستند. بنابراین بشر احتیاج دارد برای شناخت راه‌های تکامل و سعادت خودش به وحی، تا اینکه برنامه‌ها و دستوراتی که منجر به سعادت و تکامل انسان می‌شود، توسط وحی بشناسد. بر خداوند هم لازم است که بیان کند برای بشر وسائل، دستورات و طرق سعادت را به خاطر اینکه عدم بیان خداوند دستورات و طرق سعادت را بشر عقلاً ممکن است سه منشأ داشته باشد که این منشأها بر خداوند محال است.

منشأ اول: بگوئیم خداوند چون جاهل به طرق سعادت بشر است، نیازهای تکاملی انسان را نمی‌داند پس کسی که نمی‌داند وظیفه‌اش این نیست که بیان کند.

این احتمال نسبت جهل به خداوند است و در عقائد ثابت شده است که الله منزّه از آن است.

منشأ دوم: گفته شود ذات مقدس حق می‌داند ولی قادر نیست و نمی‌تواند این نیازهای تکاملی بشر را برطرف کند.

این هم نسبت عجز به خداوند است و در عقائد ثابت شده که خداوند قادر است به قدرت مطلق.

منشأ سوم: گفته شود خداوند عالم به این نیازهای بشر است و قادر است آنها را برطرف کند ولی مضایقه می‌کند از اینکه عوامل سعادت بشر را به بشر برساند.

این هم نسبت بخل به خداوند است و «البخل علی الجواد المطلق محال».

لذا به مقتضای احتیاج بشر به این دستورات علم و قدرت و جود خداوند، نتیجه این می‌شود که واجب است بر ذات مقدس حق که این دستورات را به بشر برساند زیرا اگر نرساند به حصر عقلی یکی از این سه امر است و هر سه امر بر خداوند محال است. این بیان که تفصیلاتش در عقائد است غیر از قاعده لطفی است که جمعی از اعلام علمای علم کلام به قاعده لطف تمسک می‌کنند بر وجوب ایصال دستورات توسط ذات مقدس حق به بشر.

نکته دوم: شریعت و دین اسلام که ذات مقدس حق بر نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و اله و سلم ارسال و نازل کرده است، دو خصوصیت ویژه دارد که هم از روایات و هم از غیر روایات استفاده می‌شود.

خصوصیت اول: جامعیت و کمال این دین است، این جامعیت گاهی وصف دین قرار داده می‌شود و گاهی وصف قوانین دین. مناظرات ائمه علیهم السلام را با سایر ادیان مراجعه کنید مثل یهود و نصارا و صابئین، وقتی با نحله‌های فکری دینی دیگر مناظره می‌کنند به جامعیت دین اسلام اشاره می‌کنند، آنگاه که با سایر مذاهب اسلامی اهل بیت علیهم السلام گفتگو می‌کنند که آنها به آراء خودشان عمل می‌کنند مثل قیاس و استحسان و امثال اینها، برای بطلان این آراء هم به جامعیت دین اشاره می‌کنند. روایات را اینجا اشاره می‌کنیم اما اصل بحث جای دیگر است اینها اصول مسلم است برای ما که اصول می‌خوانیم.

امام رضا علیه السلام: «قَالَ يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ جَهْلَ الْقَوْمِ وَ خُدَعُوا عَنْ أَدْيَانِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَقْبِضْ نَبِيَّهُ حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ الدِّينَ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَفَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَكْمَلِ دِينَهُ فَقَدْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَهُوَ كَافِر»^۲.

یا آن کتاب جامع موجود در نزد اهل بیت علیهم السلام، امام صادق علیه السلام: «فِيهَا كُلُّ حَلَالٍ وَ حَرَامٍ وَ كُلُّ شَيْءٍ يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ حَتَّى الْأَرْضُ فِي الْخَدَشِ»^۳.

یا روایت دیگری که امام صادق علیه السلام: «مَا مِنْ شَيْءٍ يَحْتَاجُ إِلَيْهِ أَحَدٌ مِنْ وَلَدِ آدَمَ إِلَّا وَ قَدْ جَرَتْ فِيهِ مِنَ اللَّهِ وَ مِنْ رَسُولِهِ سُنَّةٌ عَرَفَهَا مِنْ عَرَفَهَا وَ أَنْكَرَهَا مِنْ أَنْكَرَهَا»^۴.

جامعیت دین هم که یک اصل مسلم است که در آیات و روایات، اسلام به عنوان دین جامع مطرح می شود در دو بُعد و دو خصوصیت است این جامعیت که از آیات و روایات استفاده می شود.

خصوصیت اول: در تنظیم حیات اخروی انسان و ارتباط با خداوند، این دین، دین جامعی است.

خصوصیت دوم: در جهت دهی به زندگی دنیوی و روابط و مناسبات اجتماعی انسان در این دنیا با یکدیگر، اسلام در هر دو بُعدش جامع است، یعنی قوانین مورد نیاز بشر را در هر دو بُعد اسلام تأمین کرده است.

آنچه را برخی از روشنفکران لقاء می کنند که می گویند اولاً و بالذات دین برای کارهای این جهانی و سامان دادن به معیشت مردم نیامده است، تعلیمات دینی علی الاصول برای حیات اخروی است، این ادعائی که جمعی از روشنفکران، یکی از سرآمدهای اینها در کتاب **فر به تر**

از ایدئولوژی این عبارت را می آورد: «خداوند اولاً و بالذات دین را برای کارهای این جهانی و سامان دادن به معیشت درمانده ما در این جهان فرو نفرستاده تعلیمات دین علی الاصول برای حیات اخروی جهت گیری شده اند یعنی برای تنظیم معیشت و سعادت اخروی هستند»^۵.

گویا جامعیت این دین را نسبت به مناسبات مردم نفی می کنند، می گوید فقط دین آمده روابط انسان را با خدا تنظیم کند به روابط این جهانی، مناسبات در دنیا دین کاری ندارد.

یکی از بزرگان دیگر اینها عبارتش این است می گوید: «آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء است و تعلیماتی که مربوط به امور دنیوی است در عین ارزنده و ممتاز بودن جزء دین و شریعت حساب نمی شود و مشمول «ان هو الا وحی یوحی» نمی گردد»^۶.

۲ - الأمالی (للصديق) ؛ النص ؛ ص ۶۷: «قَالَ يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ جَهْلَ الْقَوْمِ وَ خُدَعُوا عَنْ أَدْيَانِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَقْبِضْ نَبِيَّهُ حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ الدِّينَ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ فِيهِ تَفْصِيلُ كُلِّ شَيْءٍ بَيَّنَّ فِيهِ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ الْخُدُودَ وَ الْأَحْكَامَ وَ جَمِيعَ مَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ كَمَلًا فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ مَا قَرُّنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ وَ أَنْزَلَ فِي حِجَّةِ الْوَدَاعِ وَ هِيَ آخِرُ عُمْرِهِ ص- الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا وَ أَمُرُ الْإِمَامَةِ مِنْ تَمَامِ الدِّينِ- وَ لَمْ يَمُضْ ص حَتَّى بَيَّنَّ لِأُمَّتِهِ مَعَالِمَ دِينِهِمْ وَ أَوْضَحَ لَهُمْ سُبُلَهُ وَ تَرَكَهُمْ عَلَى قَصْدِ الْحَقِّ وَ أَقَامَ لَهُمْ عَلِيًّا عَ عِلْمًا وَ إِمَامًا وَ مَا تَرَكَ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا بَيَّنَّهُ فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَكْمَلِ دِينَهُ فَقَدْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَهُوَ كَافِر».

۳ - الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج ۱ ؛ ص ۲۳۹: «عَمَرَ الْحَلْبِيُّ عَنْ أَبِي بصير قال: تَخَلَّصْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ هَاهُنَا أَحَدٌ يَسْمَعُ كَلَامِي قَالَ فَرَفَعَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع سِتْرًا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ نَبِيٍّ آخَرَ فَاطَّلَعَ فِيهِ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ سَلْ عَمَّا بَدَا لَكَ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ شَيْعَتَكَ يَتَخَدَّشُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص عَلَّمَ عَلِيًّا ع بَابًا يَفْتَحُ لَهُ مِنْهُ أَلْفَ بَابٍ فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ عَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ص- عَلِيًّا ع أَلْفَ بَابٍ يَفْتَحُ مِنْ كُلِّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ قَالَ قُلْتُ هَذَا وَ اللَّهُ الْعِلْمُ قَالَ فَكَتَبَتْ سَاعَةً فِي الْأَرْضِ ثُمَّ قَالَ إِنَّهُ لَعَلَّمُ وَ مَا هُوَ بِذَلِكَ قَالَ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ عِنْدَنَا الْجَامِعَةَ وَ مَا يُذَرِّبُهُمْ مَا الْجَامِعَةُ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ مَا الْجَامِعَةُ قَالَ صَحِيفَةٌ طَوَّلُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا بِذِرَاعِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ إِمْلَائِيهِ مِنْ فُلُقٍ فِيهِ وَ خَطٌّ عَلَيْهِ بَيِّنِيهِ فِيهَا كُلُّ حَلَالٍ وَ حَرَامٍ وَ كُلُّ شَيْءٍ يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ حَتَّى الْأَرْضُ فِي الْخَدَشِ».

۴ - الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج ۳ ؛ ص ۶۹: «عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ تَيْشِيرٍ عَنْ صَبَّاحِ الْحَدَّاءِ عَنْ أَبِي أَسَامَةَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَسَأَلَهُ رَجُلٌ مِنَ الْمُغِيرَةِ عَنْ شَيْءٍ مِنَ السُّنَنِ فَقَالَ مَا مِنْ شَيْءٍ يَحْتَاجُ إِلَيْهِ أَحَدٌ مِنْ وَلَدِ آدَمَ إِلَّا وَ قَدْ جَرَتْ فِيهِ مِنَ اللَّهِ وَ مِنْ رَسُولِهِ سُنَّةٌ عَرَفَهَا مِنْ عَرَفَهَا وَ أَنْكَرَهَا مِنْ أَنْكَرَهَا فَقَالَ رَجُلٌ فَمَا السُّنَّةُ فِي دُخُولِ الْخَلَاءِ قَالَ تَذَكُّرُ اللَّهِ وَ تَتَعَوُّدُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَ إِذَا فَرَّغْتَ قُلْتَ- الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَخْرَجَ مِنِّي مِنَ الْأَدَى فِي يُسْرٍ وَ عَافِيَةٍ قَالَ الرَّجُلُ فَالْإِنْسَانُ يَكُونُ عَلَى تِلْكَ الْخَالِ وَ لَا يَصْبِرُ حَتَّى يَنْظُرَ إِلَى مَا يَخْرُجُ مِنْهُ قَالَ إِنَّهُ لَيْسَ فِي الْأَرْضِ أَدْمِي إِلَّا وَ مَعَهُ مَلَكَانِ مُوَكَّلَانِ بِهِ فَإِذَا كَانَ عَلَى تِلْكَ الْخَالِ ثَنِيًا بَرَقَتْهُ ثُمَّ قَالَ يَا ابْنَ آدَمَ انْظُرْ إِلَى مَا كُنْتَ تَكْذُخُ لَهُ فِي الدُّنْيَا إِلَى مَا هُوَ صَائِرٌ».

۵ - عبدالكريم سروش.

۶ - مهدی بازرگان در کتاب آخرت و خدا، هدف بعثت انبیاء، ص ۷۶.

عرض ما این است که دستورات اسلام اگر جامعیت دارد این جامعیتش در دو بُعد است، هم جامعیت و سعادت اخروی مد نظرش هست و هم جهت‌دهی به زندگانی دنیوی و مناسبات اجتماعی به خاطر سعادت در این دنیا، لذا این مطلبی را که این آقایان به اصطلاح روشنفکر دارند که می‌گویند دستورات این جهانی اسلام وحی یوحی نیست و این دستورات در مناسبات اجتماعی آورده دین نیست لذا در احکام رفتاری مردم در این دنیا احکام رفتاریشان منوط به تقنین عقلاء است، بناهای عملی عقلاء، مصوباتی که عقلاء با قانون گذاری در پارلمانها یا رجوع به افکار عمومی انجام می‌دهند، تعیین کننده احکام رفتاری انسانها این بناات عقلانی است نه دین و شریعت، این مطلب قابل قبول نیست به نظر ما.

جامعیت دین اقتضاء می‌کند که هم در بُعد رابطه انسان با خدا و هم در بُعد مناسبات دنیوی و روابط انسانها با یکدیگر در این دنیا دین آورده داشته باشد.

شاهد بر مطلب: آیات کریمه قرآن و روایات مختلف تأکید می‌کند اینکه حکم، حکم خداوند است صراط، صراط خداوند است از این مسیر بروید، دستورات این جهانی مختلفی که اسلام دارد، اینها همه مبین این است که دین مقدس اسلام برای مناسبات این جهانی خودش دستورات کاملی را مطرح کرده است و الشاهد علیه «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^۷، «وَلَا تَفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا»^۸، «يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ»^۹، انواع دستوراتی که هست «يَأْمُرُهُمُ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيَجِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»^{۱۰}.

لذا مجموعه آیات و روایات، تلاشها و مجاهدتهای نبی گرامی اسلام و پیامبران الهی در اصلاح وضعیت نابسامان این دنیایی، روابط و مناسبات انسانی کاملاً دلالت می‌کند که دین در شئون دنیوی انسانها اعم از اقتصادی، نظامی، فرهنگی و قضایی دستورات فراوانی دارد:

«فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ»^{۱۱}، «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا»^{۱۲}، «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا»^{۱۳}، «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ»^{۱۴}، «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبْنَ»^{۱۵}، «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ»^{۱۶}، دهها و هزاران روایت و آیه مختلف که در این زمینه دلالت می‌کند، نشان می‌دهد جامعیت اسلام در دو بُعد است:

بُعد اول: ارتباط انسان با خداوند

بُعد دوم: ارتباط این جهانی انسان و مناسبتهای دنیوی انسان

ادامه نکات خواهد آمد.

۷ - سوره حدید، آیه ۲۵.

۸ - سوره اعراف، آیه ۵۶.

۹ - سوره اعراف، آیه ۸۵.

۱۰ - سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

۱۱ - سوره توبه، آیه ۱۹۴.

۱۲ - سوره مائده، آیه ۳۸.

۱۳ - سوره نور، آیه ۲.

۱۴ - سوره بقره، آیه ۱۷۸.

۱۵ - سوره نساء، آیه ۳۲.

۱۶ - سوره نساء، آیه ۵.